



The Political Behavior of the National Front in Confronting the Qisas Bill and Its Consequences for the Political Life of This Movement

Faride Bavaryan¹ 

1. Assistant Professor of Islamic Revolution History, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran.

Abstract

The Qisas Bill encompassed criminal laws based on Islamic rulings. Following Imam Khomeini's emphasis on the Islamization of judicial laws, the bill was introduced shortly after the victory of the Islamic Revolution. It was subsequently drafted by the judiciary and submitted to the Islamic Consultative Assembly for approval. However, its proposal immediately provoked objections and criticisms from various parties, groups, and individuals across the country. Among the most outspoken critics was the National Front, which described the bill as inhumane. This stance generated significant reactions within society and left a profound impact on the political life of the National Front. Accordingly, the present study seeks, through a descriptive-analytical method and by drawing upon library and press sources, to examine the positions of this political front toward the Qisas Bill and to assess the consequences of these positions for its political activities. The findings reveal that the National Front did not limit itself to criticism; rather, by calling on people to stage demonstrations, it moved beyond critique to open opposition against the Islamic Republic. Consequently, this marked the peak of its confrontation with the new government and led to its exclusion from the official political arena.

Article Info

Article type: Research

Received: September 12, 2025

Received in revised from:

October 01, 2025

Accepted: October 10, 2025

Published online: December 21, 2026

Keywords:

National Front, Qisas Bill, Islamic Republic, Imam Khomeini.

*Corresponding author:

f.bavaryan@ilam.ac.ir

Cite this article: Bavaryan, F. (2026). The Political Behavior of the National Front in Confronting the Qisas Bill and Its Consequences for the Political Life of This Movement. *Biquarterly*. *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 1 (2), 31-50.

<https://doi.org/10.22034/te.2024.207993>

رفتار سیاسی جبهه ملی در مواجهه با لایحه قصاص و پیامدهای آن بر حیات سیاسی این جریان

فریده باوریان^۱

۱. استادیار تاریخ انقلاب اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰ کلیدواژه‌ها: جبهه ملی، لایحه قصاص، جمهوری اسلامی، امام خمینی، مخالفت سیاسی. * نویسنده مسئول: f.bavarian@ilam.ac.ir	لایحه قصاص دربردارنده قوانین جزایی بر اساس احکام اسلام است. این لایحه، در پی تأکیدهای امام خمینی مبنی بر اسلامی کردن قوانین قضایی، با فاصله اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مطرح گردید. سپس قوه قضائیه آن را تهیه و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد. لکن طرح آن بلافاصله اعتراض‌ها و انتقاداتی را از سوی احزاب، جریان‌ها و اشخاص مختلف در کشور رقم زد. ازاین‌رو، جبهه ملی یکی از منتقدان صریح طرح مذکور بود که در مخالفت با لایحه قصاص، آن را غیرانسانی توصیف نمود. این رفتار با واکنش‌هایی در جامعه همراه گردید و بر حیات سیاسی جبهه ملی تأثیرات مهمی بر جای نهاد. با توجه به این امر، پژوهش حاضر سعی دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روزنامه‌ای، مواضع این جبهه را نسبت به لایحه مهم قصاص مورد بررسی قرار دهد و بیان نماید که این مواضع چه تأثیراتی بر فعالیت‌های سیاسی این جریان بر جای گذاشته است. در پی این بررسی، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد جبهه ملی در مخالفت با لایحه قصاص صرفاً به انتقاد بسنده نمود، بلکه با دعوت مردم به برپایی تظاهرات، از مرحله انتقاد فراتر رفت و به مخالفت علنی با جمهوری اسلامی روی آورد. بدین ترتیب، ضمن آنکه اوج تقابل آن با حکومت جدید رقم خورد، از عرصه سیاست رسمی کشور نیز حذف گردید.

استناد: باوریان، فریده (۱۴۰۵). رفتار سیاسی جبهه ملی در مواجهه با لایحه قصاص و پیامدهای آن بر حیات سیاسی این جریان.

تاریخ نامه انقلاب، ۱(۲)، ۳۱-۵۰. <https://doi.org/10.22034/te.2024.207993>

مقدمه

روند ائتلاف میان جریان‌های مختلف در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی، تنها شرایط و التهاب دوران انقلاب ایجاد و تحمیل نمود. شرایطی که نیروهای سیاسی متعدد را با حفظ فرهنگ سیاسی متفاوت و دیرینشان در ائتلافی نسبتاً یکپارچه برای پیروزی انقلاب استحکام بخشید. لکن این روند در دوران گذار پس از پیروزی صرفاً اتحادی شکننده را نشان داد (کدی، ۱۳۸۳، ص. ۱۸). چون با سقوط حکومت پهلوی دچار تحولاتی عمیق گردید تا آنجا که دوره‌ای نوین از چالش‌های ژرف گفتمانی را در فضای سیاسی جامعه عینیت بخشید و جامعه به صحنه نزاع گفتمان‌های مختلف اسلام‌گرا، لیبرال و چپ تبدیل شد. جریان‌هایی که در دوران پس از پیروزی انقلاب، اختلافات وسیع ایدئولوژیکی - عقیدتی خود را عیان نمودند. باین حال، برای تثبیت جایگاه خود در درون حاکمیت دست به تلاش‌هایی زدند، لکن این تلاش‌ها به گونه‌ای جدید به نوعی نبرد قدرت میان آن‌ها انجامید (حسینی زاده، ۱۳۸۵، صص. ۲۸۲، ۲۷۱). در همین فضا بود که جریان ملی‌گرا با مکانیسم خاص فرهنگی - سیاسی خود توانست بر مبنای واقعیت‌های موجود در مرحله «تثبیت و تحکیم نظام» جدید به عنوان یکی از گروه‌های تأثیرگذار در کنار سایر جناح‌های موجود، حرکت جدیدی را سامان بخشد. آن‌ها در این مرحله برای تثبیت جایگاهشان در درون حاکمیت به تلاش پرداختند، لکن با توجه به غلبه جریان اسلام‌گرا بر سایر جریان‌های موجود، برخلاف انتظار خویش نتوانستند جایگاه درخور توجهی کسب نمایند. باید اشاره نمود که سال ۱۳۶۰ پر سبزی‌ترین سال در عرصه حیات سیاسی جبهه ملی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جهت مخالفت با نیروهای اسلام‌گرا به شمار می‌رود. در خرداد ۱۳۶۰ یکی از تاریخی‌ترین برهه‌های انقلاب به وقوع پیوست. در این ماه سطح منازعات سیاسی در کشور روزبه‌روز افزایش یافت و جریان ملی‌گرا که در مسیر واگرایی از انقلاب اسلامی حرکت می‌کرد، راه خود را تداوم بخشید. بستری که مسئله تقابل با آموزه‌های اسلامی در آن فرصت ظهور و بروز بیشتری یافت. در این روزها یکی از رخداد‌های پر مناقشه‌ای که بر شدت تقابل‌ها و دامنه التهابات افزود ماجرای ارائه لایحه قصاص از سوی شورای عالی قضایی به مجلس شورای اسلامی بود (هفته‌نامه صبح صادق، ۱۳۹۹/۴/۳۰، ص. ۱۰). لایحه‌ای که منجر به اظهارنظرهای متفاوتی در بطن معادلات سیاسی از سوی اشخاص حقیقی، تشکل‌های مدنی و احزاب سیاسی

گردید. در این مسیر جبهه ملی یکی از مهم‌ترین جریان‌هایی بود که به انتقادات صریحی از این لایحه پرداخت تا جایی که بحث وجدل‌ها در خصوص آن اوج تقابل این جریان را با جریان اسلام‌گرا رقم زد. چنان‌که جبهه ملی به واسطه مخالفت با این لایحه با برخورد صریح امام خمینی مواجه شد و از همان زمان از چهارچوب‌های سیاسی کشور خارج شد؛ بنابراین این جریان که در دوران قبل از انقلاب با همگرایی در روند پیروزی، با سایر جریان‌ها و احزاب سیاسی ائتلاف نموده بود در جریان تعارض با جناح حاکم در دوران گذار پس از پیروزی تضعیف و نهایتاً دچار انزوای سیاسی شد. اکنون با توجه به اهمیت این بحث و تأثیر آن در سرانجام فعالیت جبهه ملی، این پژوهش با این طرح سؤال که نحوه مواجهه جبهه ملی با لایحه قصاص چگونه بود؟ و این مواضع چه تأثیراتی بر فعالیت‌های سیاسی این جریان برجای گذاشت؟ بر این مبنا استوار است که جبهه ملی در مخالفت با لایحه قصاص صرفاً به انتقاد بسنده ننمود. بلکه با دعوت مردم به برپایی تظاهرات از مرحله انتقاد فراتر رفت و به مخالفت علنی با حکومت جدید روی آورد. بدین ترتیب ضمن آن‌که اوج تقابل آن با جمهوری اسلامی رقم خورد، از عرصه سیاست رسمی کشور نیز حذف گردید.

۱. پیشینه پژوهش

درباره فعالیت‌های جبهه ملی در ادوار مختلف، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است، اما آنچه مربوط به جبهه ملی چهارم است و شاید از نظر محتوایی نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به موضوع حاضر باشند، می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره نمود:

محمدحسین ایوبیان و همکاران در مقاله «تحول گفتمانی جبهه ملی چهارم از مشروطه‌خواهی به جمهوری» (۱۴۰۰)، به بحث تحول گفتمانی تدریجی جبهه ملی از یک اپوزیسیون درون‌حکومتی به یک گروه مخالف نظام جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. محمد بختیاری و محمدحسین ایوبیان در مقاله «گفتمان سکولاریسم و لائسیته نزد جبهه ملی چهارم» (۱۴۰۳)، تحلیل و تفسیر مواضع جبهه ملی چهارم نسبت به دو گفتمان سکولاریسم و لائسیته و چگونگی همراهی ملیون با جریان مذهبی در آستانه پیروزی انقلاب را مورد واکاوی قرار داده‌اند.

بصیرت‌منش و همکاران در مقاله «بررسی روند جدایی جریان ملی‌گرا از ائتلاف انقلابی در دوران تثبیت و نهادسازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی» (۱۳۹۷)، به بررسی مجموعه‌ای از مسائل در جهت حذف تدریجی جبهه ملی در دوران گذار پس از پیروزی و رویارویی با انقلابیون مذهبی پرداخته‌اند که در نهایت روند اسلام‌گرایی را در جریان نهادسازی، مهم‌ترین عامل ذکر می‌کنند.

بیشتر شباهت پژوهش‌های فوق با مقاله حاضر از این نظر است که چگونه جبهه ملی به تدریج از روند سیاسی کشور حذف گردید و در این باره، هرچند به صورت محدود، به اعتراض آن‌ها نسبت به لایحه قصاص نیز اشاره شده است. در بخشی دیگر از پژوهش‌ها، چون «واکاوی رفتار سیاسی جبهه ملی در تحولات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی (آبان تا بهمن ۱۳۵۷)» (۱۳۹۳) یا «بررسی روند همراهی جبهه ملی با انقلاب اسلامی از فضای باز سیاسی تا دیدار با امام خمینی» (۱۳۹۰)، نوشته علیرضا ملایی توانی و فریده باوریان، بیشتر نقش جبهه ملی چهارم در تحولات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی و فعالیت‌های اجرایی این جریان در دوران پس از پیروزی مورد بررسی قرار گرفته است. در حالی که در مقاله حاضر، موضوع اصلی صرفاً نحوه مواجهه جبهه ملی با لایحه قصاص و پیامدهای آن بر حیات سیاسی این جریان است؛ موضوعی که در نهایت انتحار سیاسی جبهه ملی را پس از سال‌ها فعالیت در ایران رقم زد؛ بنابراین تأکید بر مواضع جبهه ملی نسبت به لایحه قصاص و تأثیرات آن بر سرانجام این جبهه، وجه تمایز مقاله حاضر با پژوهش‌های دیگر است.

۲. طرح لایحه قصاص و واکنش‌ها نسبت به آن

دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت انطباق قوانین با شرع اسلام، لایحه قصاص از سوی بهشتی به مجلس شورای اسلامی ارائه شد. شورای عالی قضایی نیز این لایحه را با تعیین پنج فقیه شامل بهشتی، جوادی آملی، قدوسی، موسوی اردبیلی و ربانی املشی تهیه و پس از تصویب در دولت، در قالب یک لایحه به مجلس تقدیم کرد (هفته‌نامه صبح صادق، ۱۳۹۹/۴/۳۰، ص. ۱۰). لایحه‌ای که تمام علمای اهل تسنن و تشیع در مورد ضرورت واجب بودن آن اتفاق نظر داشتند و در این باره رسماً فتوایی صادر کرده بودند (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۲۶، ص. ۲)؛ اما طرح آن در مجلس، در نخستین گام طی دو نوبت با واکنش حقوق‌دانان مواجه شد. مهم‌ترین

واکنش در ۳۰ فروردین ۱۳۶۰ متعلق به ۱۱۲ نفر از استادان حقوق، قضات و وکلای دادگستری بود که طی بیانیه‌ای اعتراضی و انتقادی در روزنامه انقلاب اسلامی نسبت به این لایحه، پیشنهاد طرح و بررسی آن را در شورایی مرکب از فقیهان و حقوقدانان دادند. در این بیانیه آنان لایحه قصاص را از جهات گوناگون دارای اشکال جدی حقوقی، اخلاقی و نقایص فقهی دانستند و پیش‌بینی نمودند که آثار نامطلوب آن زیان‌های اجتماعی و بین‌المللی عمده‌ای به بار خواهد آورد. با توجه به این مسئله شورای عالی قضایی جهت بررسی و نقد لایحه مذکور تصمیم گرفت میزگردی در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ در وزارت دادگستری تشکیل دهد؛ اما معترضان بهانه آوردند و حضور در این میزگرد را نپذیرفتند (هفته‌نامه صبح صادق، ۱۴۰۱/۱۲/۲۶، ص. ۱۰). فردای آن روز، همان حقوقدانان به همراه جمعی دیگر از وکلا و استادان حقوق بیانیه‌ای دیگری در اعتراض به لایحه قصاص صادر کردند و ضمن رد پیشنهاد شورای عالی قضایی مبنی بر تشکیل میزگرد نوشتند: «ما تمایلی به شرکت در این گونه نمایش‌های تبلیغاتی نداریم و از آقایانی که در محیط طلبگی و دور از آرایش‌های مادی، تربیت شده‌اند، تعجب می‌کنیم که چگونه مسحور این طرز تفکر شده‌اند و در بازتاب‌های خود روح علمی را تابع مانورهای سیاسی ساخته‌اند» (هفته‌نامه صبح صادق، ۱۳۹۹/۴/۳۰، ص. ۱۰).

اما آنچه در مورد این بیانیه‌ها باید توجه داشت، این است که در این دو بیانیه هیچ توهینی به لایحه قصاص و شرع مقدس صورت نگرفته و در پشت پرده آن هیچ توطئه‌ای پنهان نبوده است. لکن این انتقادات به حقوقدانان، دادرسان و اساتید حقوق دانشگاه‌های کشور منحصر نماند. بلکه در جو سنگین بهار ۱۳۶۰ برخی اشخاص حقیقی و بعضی نهادهای مدنی و احزاب سیاسی نیز زبان به انتقاد گشودند. چنان‌که در بهار ۱۳۶۰ اظهارنظرهای اشخاصی چون محمدجواد غروی، محمدجواد حجتی کرمانی، ابوالحسن بنی‌صدر و علی گلزاده غفوری قابل توجه بود. در این میان، تشکل‌های مدنی چون سردفتران اسناد رسمی تهران، جمعیت زنان ایران، سازمان زنان نهضت آزادی ایران، انجمن اسلامی وکلای دادگستری و هفته‌نامه پیام هاجر متعلق به جامعه زنان انقلاب اسلامی نیز طی نامه‌ها، اطلاعیه‌ها، میزگردها و گزارش‌ها، زبان به انتقاد از لایحه قصاص گشودند (ر.ک. به: کدیور، ۱۳۹۶؛ روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۲۳، ص. ۳؛ روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۲/۲۷، ص. ۲؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۲/۳۰، ص. ۱۴؛ روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۱۲، ص. ۳؛ روزنامه میزان، ۱۳۶۰/۲/۱۷، ص. ۸).

در همین زمینه در میان احزاب سیاسی باوجود اظهارنظر نهضت آزادی که به گفته شیخ جعفر شجونی زمانی که بهشتی لایحه قصاص را به مجلس آورد، نهضت آزادی‌ها ترکش کردند و گفتند: «این‌ها می‌خواهند جامعه ما یکدست و یک‌پا و یک گوش و کور باشد» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷). اعتراض‌های سازمان مجاهدین خلق ایران و جبهه ملی قابل توجه بود. هفته‌نامه مجاهد ارگان سازمان مجاهدین دو هفته قبل از اعلام راهپیمایی ۲۵ خرداد، تحت عنوان «بررسی لایحه قصاص» ضمن رعایت احتیاط در عدم نفی اصل قرآنی و دینی لایحه قصاص، آن را زیر سؤال برد و محکوم نمود: «لایحه قصاص اهانت به مقام انسانیت به‌ویژه زن قهرمان ایرانی در عصر کبیر آگاهی خلق‌ها [است]... بنا به گزارش‌های واصله اخیراً مجازاتی از قبیل اعدام و شلاق زدن و امثالهم در پاره‌ای نقاط معمول شده است. از آنجا که جاری کردن خود به خودی این حدود منتزع از شرایط اجتماعی سیاسی و فرهنگی که جرم در ظرف آن صورت گرفته، روح قوانین جزائی اسلام را خدشه‌دار ساخته و از آنجا که مجرمین عادی مزبور خود عمدتاً از قربانیان سلطه امپریالیسم و فرهنگ فاسد آن بوده... لذا مجاهدین خلق متذکر می‌گردند که اجرای این قبیل احکام آن‌هم در کمال قاطعیت صرفاً درباره عناصر خائن و جنایتکار باید اعمال شود...». هرچند این بیانیه را سازمان صادر نکرد، اما اعلام مواضع آن در این زمینه محسوب می‌شد. انجمن حقوقدانان مسلمان از انجمن‌های صنفی وابسته به سازمان مجاهدین خلق نیز در دو اطلاعیه در نقد لایحه قصاص نکاتی را برشمرد (ر.ک. به: کدیور، ۱۳۹۶؛ روزنامه مجاهد، ۱۳۶۰/۲/۲۴، صص ۱۰۸). در کنار انتقادات سازمان مجاهدین، جبهه ملی یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی بود که به انتقاد صریح علیه طرح لایحه قصاص در مجلس شورای اسلامی پرداخت. گفته می‌شود ماجرای لایحه قصاص از آنجا صبغه کاملاً سیاسی گرفت که جبهه ملی طی اعلامیه‌ای این لایحه را «غیرانسانی» خواند و در اعتراض به آن، مردم را دعوت به حضور در خیابان‌ها و راهپیمایی نمود (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۳/۱۲، ص. ۱؛ هفته‌نامه صبح صادق، ۱۴۰۱/۱۲/۲۶، ص. ۱۰). رفتاری که در آن فضای بحرانی، بر ابهامات موجود در جامعه بیشتر دامن زد. در نهایت، به‌رغم تقبیح لایحه از سوی چپ‌گرایان و ملیون، مجلس شورای اسلامی اول در مرداد ۱۳۶۲ لایحه قصاص را تصویب نمود و ماده ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات شدیدی چون تازیانه‌زنی، سنگسار و قطع دست را مشروع اعلام نمود (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۴۷).

۳. حادثه ۱۴ اسفند ۵۹ زمینه‌ساز انتقاد علنی علیه لایحه قصاص

جبهه ملی از مهم‌ترین طرفداران بنی‌صدر در دوران ریاست‌جمهوری او بود. این جریان به همراه گارد ریاست‌جمهوری، دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور، سازمان مجاهدین خلق و نیروهای ملیشایی آن^۱، گروه‌های رنجبران، پیشگام، پیکار، اتحادیه کمونیست‌ها، توفان، فدائیان اقلیت و اکثریت و... در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در حمایت از ابوالحسن بنی‌صدر در دانشگاه تهران نقشی فعال ایفا نمودند. روزی که صف‌های طرفداران بنی‌صدر به‌طورکلی از انقلابیون مخالف او جدا گردید و پس از آن صف‌بندی‌ها و جبهه‌گیری‌های مخالف رودرروی هم ایستادند (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، صص. ۴۴۲-۴۳۷). در این روز بلوایی میان طرفداران بنی‌صدر و نیروهای انقلابی مخالف او شکل گرفت. چنان‌که گارد رئیس‌جمهور به همراه ملیشای مجاهدین به نیروهای انقلابی مخالف خود حمله بردند و آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و حتی تعدادی از آنان را نیز بازداشت کردند. این واقعه به‌عنوان یکی از نقاط اوج تنش‌ها میان جناح‌های سیاسی در آن دوره تلقی می‌شود (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، صص. ۵۱۱-۵۰۹، ۵۰۳). لکن این حادثه بلافاصله با عکس‌العمل شدید امام، آیت‌الله خامنه‌ای و سایر شخصیت‌ها، گروه‌ها و روحانیون انقلابی مواجه شد. در همین روز روزنامه جمهوری اسلامی سر مقاله مهمی تحت عنوان «مصدق و پایان ایدئولوژی ملی‌گرایی و توده‌گرایی» منتشر کرد که گفته می‌شود این روزنامه با چاپ مقاله مذکور آغازگر دوران موضع‌گیری جمهوری اسلامی در برابر مصدق بوده است (بیل و راجر لویس، ۱۳۷۴، صص. ۲۱۲-۲۰۹). در این میان، نخستین واکنش جبهه ملی نسبت به حوادث این روز دو ماه بعد در نشریه پیام منعکس گردید، آنان در این واکنش طرز عمل روحانیون را بر اساس تحولات نیمه آخر اسفند ۵۹ محکوم به شکست دانستند و بیان داشتند: «با آگاهی سریع و روزافزونی که توده‌های مردم از مسائل و مشکلات سهمگین

۱. اصطلاح «ملیشیا» در سازمان مجاهدین خلق به گروهی از هواداران و نیروهای داوطلب غیرنظامی این سازمان اطلاق می‌شد که در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پیش از شروع درگیری‌های مسلحانه، نقش مهمی در تبلیغات، جذب نیرو و فعالیت‌های خیابانی برای سازمان داشتند. سازمان از عنوان «ملیشیا» برای نشان دادن گستردگی اجتماعی خود و پیوند با مردم استفاده می‌کرد.

کشور و سرنوشت انقلاب پیدا می‌کنند بسیار طبیعی است که رهبران روحانی که امروز به انزوای اجباری کشیده شده‌اند به ناگهان خود را در متن اصلی تحولات سیاسی [احساس کنند]...» (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۲/۱۵، ص. ۳). اکنون در فضایی که پس از ۱۴ اسفند در جامعه ایجاد گردید؛ مهم‌ترین فعالیت ملیون، انتقاد از لایحه قصاص بود. بر اساس زمینه‌ها و مواضع جبهه ملی بعد از حادثه ۱۴ اسفند به نظر می‌رسد انتقاد از لایحه قصاص تنها یک امر ظاهری برای برگزاری تظاهراتی بود که افراد ملی گرا قصد برپایی آن را داشتند.

۴. جبهه ملی و لایحه قصاص

در انتقاد نسبت به لایحه قصاص که بر مبنای قوانین فقهی تدوین یافته بود، ملی‌گراها در اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۰ طی سلسله مقالاتی به قلم حقوقدانان، صاحب‌نظران و برخی جمعیت‌های سیاسی در هفته‌نامه پیام، این اصل را مخالف با حقوق اجتماعی افراد جامعه و احکام اسلام معرفی کردند. آن‌ها بیان داشتند اسلامی و شرعی نمودن این قانون موجب تبعیض میان خارجی‌ان، مسلمانان و اقلیت‌ها می‌شود؛ بنابراین با ذکر دلایلی چون «عدم استفاده از حقوقدانان و وکلا با تجربه، عدم اهلیت نویسندگان لایحه، عدم بهره‌وری از اصل انتقاد و تلافی در نظام‌های حقوقی جدید، عدم انطباق لایحه با شرایط زمانه با توجه به منبع فقهی آن» پیش از تصویب لایحه در مجلس، خواستار بازنگری در آن شدند (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۲/۲۹، ص. ۱).

جمعیت زنان هوادار جبهه ملی در این باره به چاپ مقاله‌ای تحت عنوان «در لایحه (قصاص) زن نیم انسان فرض شده است» پرداخت. در این اعلامیه آنان وضع این قانون را مغایر با تکامل اجتماعی و احکام اسلامی دانستند و گفتند این چنین قوانینی با روح و هدف احکام الهی که تزکیه اخلاقی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی است، منافات دارد. ضمن آنکه وضع آن را مساوی با نادیده گرفتن حقوق زن در جامعه ایران دانستند. عیوبی همچون عدم توجه به جنبه عمومی جرم، به جنبه‌های پیچیده جرائم امروز، به حقوق افراد غیرمسلمان در جامعه ایران، به نکات دقیقی که در جوامع امروز برای اثبات جرم به کار گرفته می‌شود و مخالفت با دیه را بیان داشتند و در این باره نوشتند: «از زمانی که فریاد انقلاب اسلامی... برخاست تا امروز زنان ایران در جهت حفظ انقلاب کوشیده‌اند، اما

انقلاب اسلامی به آنان چه داده است؟ از سویی مشتی شعار مبنی بر اینکه مساوات حقوق زن و مرد و مقام رفیع و شامخ زن در جامعه اسلامی مطرح شد و از سوی دیگر در عمل با نادیده گرفتن حقوق انسانی زن از جمله کنار گذاشتن زنان از مشاغل مختلف و وضع قوانین دادگاه‌های مدنی خاص و بالاخره تقدیم لایحه قصاص و نیم انسان فرض کردن زن ایرانی روبرو هستیم؟... و این است معنا و مفهوم حکومت اسلامی که امت مسلمان ایران امید جهانی شدن آن را داشت؟» (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۳/۲، ص. ۱).

در این میان، با فاصله یک هفته از چاپ اولین اعلامیه جبهه ملی، مهدی آذر، رئیس هیأت اجرایی جبهه ملی در نامه‌ای به مهدوی‌کنی وزیر کشور، تصمیم جبهه ملی را برای برگزاری راهپیمایی در ساعت چهار بعدازظهر روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ مقارن با سالگرد تولد مصدق اطلاع داد و درخواست موافقت با تشکیل این راهپیمایی را در یکی از میدان‌های بهارستان یا انقلاب نمود (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۳/۹، ص. ۱).

آنان قصد خود را از برگزاری میتینگ و راهپیمایی در نشریه پیام، آگاه کردن مردم از خطرات سهمگینی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کند، پرده برداشتن از توطئه‌هایی که در هر گوشه و کنار علیه کشور ایران طرح‌ریزی و اقدام می‌شود، اعتراض نسبت به نقض اصول قانون اساسی در مورد حقوق و حاکمیت ملی، تعطیلی حقوق و آزادی‌های اجتماعی، اعلام نظر درباره لوایحی که در مجلس شورای اسلامی تحت بررسی و تصمیم است، ادامه تعطیل دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و نبود هیچ برنامه مشخصی از طرف دولت درباره مشکلات فراوانی که موجود هست و... عنوان کردند. در بخشی از این اعلامیه با اشاره مستقیم به لایحه قصاص آمده است: «جبهه ملی می‌خواهد اعلام نماید... لایحه قصاص بازی با حیثیت انسانی و نابودی شأن آدمی و اختلال در عدالت قضایی است... می‌خواهد... توطئه خطرناکی را که برای تعطیلی دادگستری ایران چیده شده برملا سازد». از نظر جبهه ملی تعطیل دادگستری و ادامه کار دادگاه‌های انقلاب و تنظیم مقرراتی مانند لایحه قصاص کشور را به مرحله‌ای از عقب‌ماندگی سوق می‌داد و هر نوع سلطه کشورهای قدرتمند را بر ملت ایران توجیه می‌کرد. از نظر آنان لایحه قصاص، یک فهم بشری از متون دینی با همه محدودیت‌های انسانی بود و نقد آن تعرضی به متون دینی یا اصل دین نبود و عاملی برای خروج از دین تلقی نمی‌شد، در ادامه از جمله نتایج

بحث این بود که «[اگر] کسی لوایحی که قرار است در مجلس بررسی شود را پایمال‌کننده شخصیت یا حیثیت انسانی ملت تعبیر کند به جایی برخورد نمی‌کند، حتی اگر یکی از این لوایح لایحه قصاص بوده باشد» (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۳/۱۲، ص. ۱).

جبهه ملی با تکرار این موضوع در شماره ۷۶ پیام جبهه ملی، مطرح کردن لوایحی چون قصاص را لگدمال‌کننده حیثیت انسانی ملت ستم‌دیده ایران بیان نمود (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۳/۱۶، ص. ۱) و در شماره ۷۷ هدف از طرح این لایحه در کنار لایحه احزاب و... را پایمال نمودن شخصیت انسانی ملت ایران دانست (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۳/۱۹، ص. ۱). در این راستا، سلسله مقالاتی با عنوان «تحلیلی بر لایحه قصاص» به قلم مجید حائری، وکیل دادگستری و عضو جبهه ملی، در نشریه پیام منتشر شد. سه بخش از این مقالات در سه شماره متوالی (۷۷، ۷۶، ۷۵) این نشریه منتشر شد، اما در نهایت با توقیف نشریه پیام ناتمام ماند (کدیور، ۱۳۹۶، ص. ۳۳). در یکی از مقالات نشریه پیام با عنوان «درباره ایرادها و اعتراضات که بر لایحه قصاص وارد است، باید کتاب‌ها نوشت»، نویسنده از نظر صراحت و قطعیت و روشن بودن قوانین اجرایی، ماده هفت لایحه قصاص را ناقص اعلام کرد و ضمن خطرناک توصیف نمودن اوضاع کشور، مردم را به شرکت در تظاهرات ۲۵ خردادماه فراخواند. همچنین عنوان شد که لایحه قصاص در قرن بیستم نمی‌تواند فلسفه مجازات را به اجرا درآورد. این مقاله بزرگ‌ترین نقص لایحه را در این دانست که ثروتمندان از مجازات اسلامی به خاطر تمکن مالی و پرداخت دیه، معاف می‌شوند، اما افراد بی‌بضاعت به واسطه این که ثروتی ندارند به ناچار تن به قصاص می‌دهند. در دو شماره ۷۷ و ۷۶ نیز مطالبی در نقد مواد مختلف لایحه بیان شد (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۳/۱۶، ص. ۱).

در این زمان آنچه زمینه را برای انتقادات فوق تحت پوشش انتقاد از لایحه قصاص فراهم آورده بود، همراهی و همگامی مستقیم و غیرمستقیم گروه‌هایی بود که زمینه را برای شکل‌گیری حادثه دانشگاه فراهم ساخته بودند. در واقع، این انتقادات جبهه ملی هم‌زمان با مقطع جدیدی از رویارویی بنی‌صدر و طرفدارانش با نیروهای انقلابی خط امام بود. این رویارویی سبب شد تا افراد جبهه ملی همگام با احزاب فوق بر شدت فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی تنش‌زای خود علیه حکومت بیفزایند و همین امر بود که زمینه را برای بستن نشریه آنان یعنی پیام، به همراه نشریاتی چون نشریه آرمان ملت (حزب ملت ایران)، انقلاب اسلامی

(بنی صدر)، میزان (نهضت آزادی)، نامه مردم (حزب توده)، عدالت (حزب رنجبران)، در ۱۸ خرداد ۱۳۶۰ از سوی دادستان انقلاب تهران به دلیل نشر مقالات تشنج آفرین فراهم ساخت (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۱۸، ص. ۴).

اما این تحرکات جبهه ملی در حالی صورت گرفت که امام خمینی در ضمن سخنانی، جبهه ملی را به همراه گروه‌های مؤتلف رئیس‌جمهور، مورد انتقاد قرار داده و این چنین صریحاً به آن‌ها هشدار داد: «این گروهک‌های فاسد هم فرصت به دست آوردند و می‌خواهند راهپیمایی کنند... تا دیر نشده است به جای خودتان بنشینید و از تحریک عناصر فاسد که در گوش‌های شما مطالبی می‌خوانند، پرهیز کنید و آن‌ها را از خودتان برانید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص. ۴۱۷). به‌رغم سخنان امام گروه‌های مذکور در روز ۱۹ خرداد، با تجمع‌های غیرقانونی خود در تهران و شهرستان‌ها آشوب‌هایی به پا کردند. در پی همین تشنج آفرینی طرفداران رئیس‌جمهور بود که امام طی حکمی در ۲۰ خرداد بنی صدر را از فرماندهی نیروهای مسلح عزل کردند؛ اما عزل او درگیری‌ها و تشنجات پراکنده‌ای را که در گوشه و کنار کشور وجود داشت، شدت بخشید. چنان‌که عده‌ای از نیروهای حزب‌اللهی در مخالفت با بنی صدر به دفتر همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور شعبه تبریز مراجعه کرده و خواهان بستن آن شدند. هرچند که این مسئله با وساطت شهربانی و سپاه بدون درگیری خاتمه یافت، اما سبب شد تا میان گروه‌هایی که سعی در ایجاد آشوب در مقابل خیابان جمهوری، میدان انقلاب، خیابان انقلاب و دانشگاه تهران داشتند شایعه راهپیمایی جبهه ملی تقویت شود و سازمان مجاهدین نیز پشتیبانی خود را از آن اعلام کند. مشاهده این وضعیت از یک طرف موجبات شک و تردید بیشتر جناح انقلابی را علیه محور ائتلافی چپ، لیبرال با محوریت بنی صدر فراهم آورد و از طرف دیگر سبب شد تا ۱۲۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ۲۳ خرداد با امضای نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی، ریاست مجلس، خواستار به بحث و رأی گذاشتن عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور شدند. این نامه با طرفداری نیروهای انقلابی و مخالفت اعضای جبهه ملی و گروه‌های همسو با آنان همراه بود و سبب شد تا تظاهراتی که وعده آن را به مردم داده بودند، عملی کنند (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، ص. ۶۸۷).

۵. جریان تظاهرات ۲۵ خرداد ۱۳۶۰

در آستانه تظاهرات ۲۵ خرداد، رهبران جبهه ملی در اختفا مطلق به سر می بردند. به طوری که آنان شورای مرکزی خود را در محل های مختلف و به صورت پنهانی تشکیل می دادند. این روند از اوایل خرداد آغاز شده بود. سنجایی دبیر کل جبهه ملی قصد جبهه ملی را از تظاهرات این روز، اجتماع و تظاهرات به مناسبت سالگرد تولد مصدق عنوان می کند (سنجایی، ۱۳۸۱، ص. ۳۸۲). در پی اعلام قبلی جبهه ملی برای ساعت ۴ بعدازظهر ۲۵ خرداد، تظاهرات از میدان فردوسی آغاز شد. در آغاز شروع راهپیمایی، نیروهای مخالف نه چندان فراوان، ساکت و آرام بدون برنامه و شعار به خیابان انقلاب آمدند. طبق گفته کیهان گروه زیادی از مردم برای جلوگیری از برقراری این میتینگ در ساعات قبل از موعد تعیین شده در میدان فردوسی اجتماع کردند. جمعیت مسیر خیابان انقلاب را به سوی میدان انقلاب و دانشگاه تهران در پیش گرفت و با فریاد شعارهایی علیه جبهه ملی و رئیس جمهوری به راه خود ادامه داد. بعدازظهر همان روز بازرگان طی اعلامیه ای، دعوت نهضت آزادی به راهپیمایی را تکذیب کرد. روز بعد کیهان این تکذیب را یک اقدام زیرکانه و رندانه برای اجتناب از موضع گیری های صریح مورد درخواست امام توصیف نمود (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۲۶، صص. ۱-۲). جدایی نهضت آزادی از جبهه ملی، در حالی بود که به گفته سنجایی آنان میلیون را در برپایی و راهپیمایی فوق در صبح آن روز کمک کرده بودند. با جدایی نهضت آزادی و عدم حمایت مردمی از ملیون در جریان راهپیمایی، آن ها خود را از صف تظاهرکنندگان در میدان فردوسی جدا کردند و به خانه های خود برگشتند (سنجایی، ۱۳۸۱، ص. ۳۸۳). تظاهرات این روز برخلاف حادثه دانشگاه در ۱۴ اسفند ۵۹ فاقد انسجام و پیوستگی بود. علت این امر را باید در سخنرانی امام در صبح ۲۵ خرداد دانست، امام در این روز طی سخنرانی مفصلی دعوت جبهه را به اعتراض و راهپیمایی، مقابله با احکام ضروری اسلام، مخالفت با نظام جمهوری اسلامی و دعوت به شورش خواند. امام صریحاً شرکت در راهپیمایی را نفی و جبهه ملی را مرتد خواند و به رئیس جمهور توصیه نمود که خط خود را از آن ها جدا کند. در بیاناتش تکلیف به روشن کردن موضع نهضت آزادی و تبری جستن از اعلامیه جبهه ملی نمود و با انتقاد شدید و صریح از بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق که از آنان با عنوان منافقین نام بردند، تأکید کرد:

مردم را دعوت کردند که مقابل لایحه قصاص بایستند... تعبیر این بود که لایحه غیرانسانی! ملت مسلمان را دعوت می کنند که مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کنند... متأثرم از این که با دست خودشان این ها گور خودشان را کنند، من نمی خواستم این طور بشود. من حالا هم توبه را قبول می کنم... حالا هم دیر نشده. آقایی که متدین اند اعلام کنند به اینکه این دعوت به راهپیمایی دعوت بر ضد اسلام است... جدا کنید حساب [خودتان] را از مرتد ها. این ها مرتدند جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، صص. ۴۶۲ - ۴۴۹).

این سخنرانی تاریخی امام که تا آن زمان سابقه نداشت، جبهه ملی و سران آن را در موضع انفعالی قرار داد. پس از این سخنرانی جبهه ملی عملاً از کشاندن هوادارانش به خیابان و ایجاد آشوب ناکام ماند. به دنبال عدم پاسخگویی جبهه ملی به درخواست امام در خصوص نفی موضع گیری ضد دینی شان، بلافاصله همه گروه ها و نهادهای انقلابی خود را جهت رویارویی با راهپیمایی آماده نمودند. در سایر شهرستان ها نیز راهپیمایی های وسیعی به حمایت از گفته های امام برگزار شد که اخبار و تصاویر آن ها در مطبوعات کثیرالتشعار و صداوسیما منعکس شد (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۲۶، صص. ۱-۲). در همان روز پس از راهپیمایی، بنی صدر نامه ای به امام نوشت و در آن عنوان کرد که در هیچ اتحادی وارد نشده و گفت خبرهایی که در پیام های قبلی ایشان بوده است، محتوای منطبق با واقعیت نداشته است. او در این نامه رفتار امام را نسبت به خود غیر عادلانه دانست و نوشت: «این جانب هیچ بدی نسبت به شما و کشور نداشتم و با کمال صداقت خدمت کردم» (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، ص. ۶۹۳).

به دنبال سخنان امام خمینی، گلپایگانی رسماً در فتوایی بیان نمود: «اگر مسلمانی حکم قصاص را در اسلام منکر شود، مرتد می شود، چون انکار صریح قرآن و ضروری دین است» (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۱۸، صص. ۱-۲). مرعشی نجفی هم طی فتوایی بر مرتد بودن منکران حکم قصاص تأکید کرد. همچنین دستغیب، اشرفی اصفهانی، صدوقی، خادمی، مدنی، سید روح الله خاتمی، سید جلال الدین طاهری و... در پیام هایی خطاب به مردم ائتلاف جبهه ملی و سازمان مجاهدین خلق و بعضی از دستجات مارکسیست را محکوم کردند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۲۶، ص. ۲).

۶. حوادث بعد از تظاهرات ۲۵ خرداد

راهپیمایی ۲۵ خرداد را می‌توان نمایانگر پایان فعالیت‌های آشکار جبهه ملی در ایران و شکست قطعی جریان ناسیونالیست سکولار دانست که با عزل بنی‌صدر به فاصله چند روز پس از برگزاری راهپیمایی و خروجش از ایران تکمیل شد. با توجه به مخالفت‌های صورت گرفته علیه بنی‌صدر در جریان ائتلافش با طیف ضدانقلاب، در روز ۲۷ خرداد، دو فوریت طرح بررسی کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را ۱۲۰ نفر از نمایندگان ارائه کردند (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۲۶، ص. ۱). در آن وضعیت حساس کشور این طرح بر اساس دلایلی چون موضع‌گیری بنی‌صدر علیه نظام جمهوری اسلامی، اتحاد با نیروهای ضدانقلاب، مخالفت مستمر با مجلس شورای اسلامی، دخالت صریح در قوه قضاییه، عدم درک صحیح از بدیهی‌ترین اصول قانون اساسی و عدم اعتقاد به اصل تفکیک قوا تقدیم مجلس شد و در نهایت مورد تصویب قرار گرفت. پس از آن مردم با تجمعات و تظاهرات مختلف در سراسر کشور و در نمازهای جمعه در ۲۹ خرداد، از این اقدام مجلس حمایت کردند و خواستار محاکمه او شدند (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۳۰، صص. ۱۶-۱۵، ۱). در اثنای این وقایع امام خمینی به مناسبت نیمه شعبان در ۲۸ خرداد طی پیامی با محوریت هشدار درباره توطئه‌های داخلی جبهه ضدانقلاب، آن روز و روزهای آینده را نه صرفاً روز شکست فرد یا افراد بلکه روز شکست جریان انحرافی دانست که به اسلام معتقد نبودند: «امروز، منافقین و جبهه ملی و حزب دموکرات و تمامی ضد انقلابیون، دست‌به‌دست یکدیگر گذاشته‌اند تا شما و انقلاب پاک ملت را نابود کنند... شما ملت عزیز، هوشیار باشید و آرامش خودتان را حفظ کنید... و با حضور دائمی خود، کید هرج و مرج طلبان را خنثی کنید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص. ۴۷۵).

بحث و بررسی طرح عدم کفایت بنی‌صدر در روزهای ۳۰ و ۳۱ خرداد در مجلس ادامه یافت و در نهایت با رأی ۱۷۰ نفر از نمایندگان، از ریاست جمهوری عزل شد و در ۶ مرداد، پس از مدتی اختفا، از ایران خارج شد (رضوی، ۱۳۷۶، ص. ۳۹۹؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۳، ص. ۸)؛ اما عزل بنی‌صدر به حضور لیبرال‌ها در ایران به‌طور کامل پایان داد و توانست آخرین سنگر اجرایی را از آنان بگیرد؛ بنابراین به دوران حکومت لیبرال‌ها که از بهمن ۱۳۵۷ تا ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ یعنی کمتر از سی ماه تداوم یافته بود، در عرصه سیاست و امور اجرایی پایان داده شد. بدین ترتیب، طیف مؤتلف انقلابی که همواره سعی می‌کردند انقلاب اسلامی را

در چارچوب بینش و ذهنیات خود مهار کنند و امور اجرایی را به دست بگیرند، فعالیتشان بی نتیجه ماند و با تلاش نیروهای انقلابی حذف شدند و صحنه برای برپایی حکومت اسلامی دین سالار آماده شد (باوریان، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۹)؛ اما یکی از مباحث مورد توجه در خصوص تظاهرات ۲۵ خرداد، درخواست امام در روز راهپیمایی از متدینین مبنی بر کفرآمیز دانستن جبهه ملی بود و این که راهپیمایی را ضدیت با اسلام بشمارند. لکن در اطلاعیه منتشر شده بازرگان این دو مسئله مسکوت مانده بود. همین امر باعث شد تا بلافاصله نهضت آزادی با انتشار مقاله‌ای، ضمن بیان نظرات خود در مورد لایحه قصاص مجدداً شرکت و اطلاع خود از جریان راهپیمایی را انکار نموده و ائتلاف خود را با احزاب دیگر تکذیب نماید (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۴/۲، ص. ۱۴). پس از آن بازرگان در پاسخ به انتقاد صدوقی در خصوص محکوم نکردن لایحه قصاص و ندادن اعلامیه برای ارتداد جبهه ملی دلایل ذیل را ذکر کرد:

۱. اعلامیه قصاص جبهه ملی را هیچ گاه ندیده و اطلاع از کم و کیفش نداشته است و برخی احتمال جعلی بودن آن را می دادند.

۲. در کنار جبهه ملی بسیاری از علما عظام و اساتید حقوق مسلمان طرفدار انقلاب نیز، نظریات و مقالاتی علیه تدوین و تقدیم آن لایحه داده بودند.

۳. با بسیاری از سران و افراد جبهه ملی آشنای قدیمی بوده و دوره‌هایی را با آن‌ها در زندان گذرانده است و شاهد نماز و روزه آن‌ها بوده است بنابراین نمی توانسته است که به خود اجازه حکم ارتداد آن‌ها را بدهد.

۴. نداشتن تخصص و تعهد در فتوا دادن و تکفیر کردن.

۵. جبهه ملی را خائن، صاحب سوءنیت و ضد اسلام و انقلاب نمی داند.

۶. احساس اینکه امام از وی تنها دادن اعلامیه را خواسته‌اند و وظیفه شرعی و سیاسی‌اش دادن اعلامیه تکفیر را ایجاب نمی کرده است؛ بنابراین راه خلاف انصاف و انسانیت نرفته است (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۵۲۲-۵۱۹).

۷. فعالیت‌های جبهه ملی بعد از تظاهرات ۲۵ خرداد

جبهه ملی در ماجرای لایحه قصاص از مرحله انتقاد از نظام جمهوری اسلامی فراتر رفت و به مخالفت علنی با آن پرداخت. این جریان پس از صدور حکم ارتداد، منحل و مراکز و دفترهای

آن مصادره شد (منصوری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۳۸۹). در پی این حوادث توقیف سران جبهه ملی آغاز شد و افرادی چون علی اردلان، ورجاوند، مسعود حجازی به همراه عده‌ای دیگر از فعالین دستگیر و زندانی شدند و حتی یکی از بازاریان فعال آن به نام کریم دستمالچی اعدام شد. از همین روز نیز اختفای چهار ماهه سنجابی دبیر کل جبهه ملی آغاز شد. او پس از این چهار ماه به همراه همسرش مخفیانه از ایران خارج شد و به آمریکا رفت (سنجابی، ۱۳۸۱، ص. ۳۸۳). با تکفیر امام‌بالتبع همه کسانی که با جبهه ملی ارتباط و همکاری داشتند مورد اتهام قرار گرفتند. روی این حساب حسین شاه‌حسینی از اعضای متدین جبهه ملی و از دوستان دیرین شیخ حسین لنگرانی، خواهان وساطت وی نزد امام و رفع این مشکل شد. لنگرانی بنا به درخواست او وساطت کرد و ماجرا تا حدودی تعدیل شد (ابوالحسنی، ۱۳۸۱، صص. ۷۴-۷۳). از آن تاریخ به بعد اغلب کسانی که از طرفداران جبهه ملی بودند در انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری رد صلاحیت شدند. در پی این حوادث بسیاری از اعضای فعال جبهه که شامل کادر رهبری، شورای مرکزی و هیأت‌اجرائیه بودند به تدریج از کشور خارج شدند؛ اما بازماندگان جبهه ملی در سال ۱۳۶۴ به منظور سازمان‌دهی و شروع مجدد فعالیت‌های سیاسی خود در داخل کشور به تجدید فعالیت پرداختند. آنان حتی گروهی به نام «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» تشکیل دادند. لکن در سال ۱۳۶۷، تعدادی از آنان به دلایل مختلف دستگیر شدند. دفاترشان تعطیل و فعالیتشان متوقف گردید. تشکیل این گروه‌ها در حالی بود که تعدادی از افراد جبهه در سال ۱۳۶۵ با آزادی از زندان، مجدداً فعالیت خود را تحت عنوان «هیأت حسن‌نیت» با درج اسامی در پایان اعلامیه‌ها و آگهی‌ها آغاز کرده بودند؛ اما نتیجه‌ای از این فعالیت‌ها به دست نیامد. این گروه هم به‌زودی منحل و از آن پس فعالیتی از آنان مشاهده نشد (منصوری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۳۸۹). با توجه به این فعالیت‌های محدود باید اذعان نمود که جبهه ملی از همان ۲۵ خرداد ۶۰ از ائتلاف انقلابی حذف و فعالیت قانونی‌شان در ایران پایان یافت؛ اما در خارج از کشور هرچند محدود به فعالیت خود ادامه دادند. در آغاز خروج میلیون از سوی سازمان مجاهدین پیشنهاد همکاری و ائتلاف به آنان داده شد، اما افراد جبهه ملی به خاطر وجود اختلاف نظرهایی که در شیوه مبارزاتی و تبلیغاتی و ترتیب تشکیلاتی با مجاهدین داشتند، از همکاری با آنان خودداری کردند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۷۴۷). پس از خروج اعضای فعال که عمدتاً شامل کادر اصلی و تعدادی از رهبران جبهه بودند، تلاش

مجددی از سوی آنان برای سازمان‌دهی جبهه ملی و فعالیت بر ضدانقلاب اسلامی صورت گرفت (منصوری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۳۸۹). در این مرحله آنان به صورت کانون مبارزه ملی‌گرایان علیه جمهوری اسلامی درآمدند و فعالیت‌های جدیدی را شروع نمودند. چنان‌که در اسفند ماه ۱۳۶۷/فوریه ۱۹۸۹ مرامنامه تشکیلات جدید جبهه ملی طی جزوه‌ای در خارج از کشور منتشر گردید. در این جزوه ملیون تلاش نمودند با ارائه برنامه‌ای همه‌جانبه و فراگیر مواضعشان را در خصوص مسائل مهم سیاسی - اجتماعی اعلام دارند. جزوه‌ای که حکایت از اراده مجدد ملیون مبنی بر تشخیص ضرورت جمع‌آوری و سازمان‌دهی کلیه نیروهای معتقد به خط‌مشی و مرام جبهه ملی داشت. در این مرامنامه به صراحت بیان شده بود: «نیروهای جبهه ملی باید خود را به سلاح دشمن‌شکن تشکیلات مسلح سازند. تجربیات تاریخی چهل سال اخیر به وضوح و روشنی نشان می‌دهد که اگر نیروهای ملی تشکیلات سازمان یافته و منسجم خود را در سال‌های ملی شدن صنعت نفت داشتند، هرگز کودتای آمریکایی انگلیسی و ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نمی‌توانست صورت واقعیت به خود بگیرد و اگر در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ نیروهای ملی متشکل شده بودند، ارتجاع و استعمار به این سادگی نمی‌توانست ثمره انقلاب را در اختیار گرفته و تبدیل به ضد انقلاب سازد». در این مرامنامه همچون گذشته ضمن تأکید بر ساختار جبهه‌ای و نه حزبی، عضویت همه گروه‌های آزادی‌خواه و ملی‌گرا با هر اندیشه‌ای مؤکداً بیان گردیده بود (کریمی مله، ۱۳۷۵، ص. ۵۷). لکن این بار هم ملیون به دلیل وجود اختلاف نظر میان آنان که ریشه اساسی در جبهه ملی داشت و شکست در جذب افراد، توفیق چندانی به دست نیاوردند. باین‌همه آن‌ها برای مدتی نشریه‌ای با عنوان پیام چاپ کردند و در آن به نگارش مقالاتی علیه کارگزاران جمهوری اسلامی پرداختند، اما این عمل هم نتوانست توفیقی نصیب آنان کند (منصوری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۳۸۹).

نتیجه‌گیری

جبهه ملی که در دوران مبارزات انقلابی به همراهی با نیروهای انقلابی به رهبری امام خمینی پرداخته بود، پس از پیروزی همچون سازمان مجاهدین خلق و برخی دیگر از احزاب و گروه‌های سیاسی حکومت جدید را برخلاف مواضع و دیدگاه‌های خود یافت؛ بنابراین در ائتلاف با این گروه‌ها و تجمع در دفتر ریاست جمهوری رویاروی جمهوری اسلامی قرار

گرفت. در این راستا در جهت مخالفت با حکومت و دستیابی به اهداف و مواضع مورد نظر خویش در ماجرای لایحه قصاص به مخالفت صریح‌تری علیه نظام روی آورد. سپس در پوشش مخالفت و اعتراض نسبت به این لایحه به دعوت برای برگزاری راهپیمایی ۲۵ خرداد پرداخت؛ اما به نظر می‌رسد برگزاری راهپیمایی صرفاً پوششی برای حمایت از بنی‌صدر و آخرین راه‌حل ممکن برای آن‌ها جهت کسب قدرت بوده است. لکن این اقدام برخلاف انتظار آنان، زمینه را برای خاتمه حیات سیاسی‌شان در کشور فراهم کرد و پس از جریان راهپیمایی توقیف سران آن آغاز گردید. بدین ترتیب، با شکست راهپیمایی مذکور آخرین امید ملیون برای همراهی با رئیس‌جمهور جهت ایجاد تغییری در اوضاع به نفع خویش به یأس مبدل گردید. شکستی که باید آن را نمایانگر پایان فعالیت‌های آشکار جبهه ملی در ایران و شکست جریان ناسیونالیسم سکولار- لیبرال دانست که با عزل بنی‌صدر و خروجش از ایران کامل شد.

منابع

- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۱). روابط و مناسبات آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی و امام خمینی. تاریخ معاصر، ۶ (۲۱ و ۲۲)، ۷-۱۴۰. <https://ensani.ir/fa/article/82067>
- ایوبیان، محمدحسین، فلاح توتکار، حجت و رحیمی، عبدالرفیع (۱۴۰۰). تحول گفتمانی جبهه ملی چهارم از مشروطه‌خواهی به جمهوری. پژوهش‌های تاریخی، ۱۴ (۳)، ۷۵-۹۲. <http://noo.rs/XLmQb>
- باوریان، فریده (۱۳۹۳). تعامل جبهه ملی با جنبش اسلامی ایران (۶۰-۱۳۴۰). تهران: امیرکبیر.
- بختیاری، محمد و ایوبیان محمدحسین (۱۴۰۳). گفتمان سکولاریسم و لائسیته نزد جبهه ملی چهارم. تاریخ ایران، ۱۷ (۱)، ۱۴۹-۱۷۴.
- https://scj.sbu.ac.ir/?_action=article&kw=278302
- بصیرت منش، حمید، ملایی توانی، علی رضا و باوریان، فریده (۱۳۹۷). بررسی روند جدایی جریان ملی‌گرا از ائتلاف انقلابی در دوران تثبیت و نهادسازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱ (۳)، ۱۵۵-۱۸۳.
- <http://noo.rs/N8xn1>

- جمعی از پژوهشگران (به کوشش) (۱۳۸۸). سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی نافر جام (۸۴-۱۳۴۴). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ییل، جیمز و راجر لویس، ویلیام (۱۳۷۴). مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: گفتار.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۵). اسلام سیاسی در ایران. قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رضوی، مسعود (۱۳۷۶). هاشمی و انقلاب. تهران: همشهری.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۶۰/۲/۳۰)، شماره ۱۶۴۳۲.
- روزنامه انقلاب اسلامی (۱۳۶۰/۲/۲۳)، شماره ۵۳۸.
- روزنامه انقلاب اسلامی (۱۳۶۰/۳/۱۲)، شماره ۵۵۳.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۲/۱۵)، شماره ۶۸.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۲/۲۹)، شماره ۷۱.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۳/۲)، شماره ۷۲.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۳/۹)، شماره ۷۴.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۳/۱۲)، شماره ۷۵.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۳/۱۶)، شماره ۷۶.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۳/۱۹)، شماره ۷۷.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۶۰/۳/۲۶)، شماره ۵۸۷.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۶۰/۴/۳)، شماره ۵۹۳.
- روزنامه کیهان (۱۳۶۰/۳/۱۸)، شماره ۱۱۳۳۳.
- روزنامه کیهان (۱۳۶۰/۳/۲۶)، شماره ۱۱۳۴۱.
- روزنامه کیهان (۱۳۶۰/۳/۳۰)، شماره ۱۱۳۴۶.
- روزنامه کیهان (۱۳۶۰/۴/۲)، شماره ۱۱۳۴۸.
- روزنامه کیهان (۱۳۶۰/۲/۲۷)، شماره ۱۰۹۹۵.
- روزنامه مجاهد (۱۳۶۰/۲/۲۴)، شماره ۱۲۰.
- روزنامه میزان (۱۳۶۰/۲/۱۷)، شماره ۱۷۴.

- زاهدی، محمدجواد، ملکی، امیر، دانش، پروانه و میرزا محمدی، علی (۱۳۹۴). ساخت گفتمان‌های کنترل اجتماعی مجلس شورای اسلامی (مقایسه روند گفتمانی دوره‌های دوم، ششم و هفتم مجلس). مجلس و راهبرد، ۲۲(۸۴)، ۳۱-۷۲.

https://nashr.majles.ir/article_124.html

- سنجابی، کریم (۱۳۸۱). خاطرات سیاسی. تهران: صدای معاصر.

- کدیور، محسن (۱۳۹۶). لایحه قصاص پایمال نمودن حیثیت انسانی ملت؟

<https://kadivar.com/16462>

- کدی، نیکی آر (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: فقه‌نوس.

- کریمی‌مله، علی (۱۳۷۵). تاریخ چهل ساله جبهه ملی ایران. ۱۵ خرداد، (۲۱)، ۲۳-۶۳.

<https://www.ensani.ir/fa/article/29827>

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۷/۱۲/۱۷). موضع‌گیری جبهه ملی علیه لایحه قصاص.

کد خبر ۴۵۹۹ <https://irdc.ir/fa/news/4599>

- ملایی توانی، علیرضا و باوریان، فریده (۱۳۹۳). واکاوی رفتار سیاسی جبهه ملی در تحولات

منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی (آبان تا بهمن ۱۳۵۷). تاریخ‌نامه انقلاب، ۱(۱)، ۸۹-۱۱۲.

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir/?_action=article&au=148880

- ملایی توانی علیرضا و باوریان فریده (۱۳۹۰). بررسی روند همراهی جبهه ملی با انقلاب

اسلامی از فضای باز سیاسی تا دیدار با امام خمینی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۸(۲۵)،

۱۳۶-۱۱۱. <https://ensani.ir/fa/article/246121>

- منصوری، جواد (۱۳۷۷). قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد. تهران: مرکز اسناد انقلاب

اسلامی.

- موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۷۷). غائله چهاردهم اسفند ۵۹ (ظهور و سقوط

ضدانقلاب). تهران: نجات.

- هفته‌نامه صبح صادق (۱۴۰۱/۱۲/۲۶)، شماره ۱۰۴۶.

- هفته‌نامه صبح صادق (۱۳۹۹/۴/۳۰)، شماره ۹۵۹.

- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۹). در تکاپوی آزادی. تهران: قلم.